

## بی تفاوتی در بیانات اعلیحضرت

(قسمت یازدهم)

### ملکه سوم دکتر عباس میلانی!

### عامل خارجی ۳

امیر فیض - حقوقدان

ادامه تحریر با این تاکید شروع میشود که:

مهمترین وبا اعتبارترین سرمایه برای مبارزه مخالفان بنیادی جمهوری اسلامی، دخالت عامل خارجی در شورش ۵۷ است.

چرایش روشن است نخست اینکه عهد نامه بین المللی که به امضای کشورها از جمله آمریکا رسیده دخالت در امور کشورها را محکوم کرده است (مشروح عهدنامه بین المللی ونظرات مفسرین حقوقی آمریکا در مقاله قانون منع مداخله در سنکر ۱۵ اسفند ۱۳۶۵ درج شده است).

نتایج اجرایی عهد نامه مزبور که مافوق قوانین داخلی آمریکا محسوب میشود یکی این است که آثار حقوقی سالم وقابل اعتبار بر عمل دخالت خارجی در امور کشور دیگر مستقر نمیشود ومعنای دقیق تر آن این میشود؛ آنچه که در اثر دخالت خارجی بدون مجوز در امور کشور ثالث بوجود آمده ویا خواهد آمد، غیرقانونی وممانند زانده ای است که باید برطرف گردد.

دوم اینکه عدم مداخله در امور کشورها گرچه بصورت عهدنامه ومنشور جهانی در آمده ولی از قوانین ارگانیکی است وطبیعت بشرو جوامع، دخالت ثالث را در امور دیگران تا چه رسد به کشورها نهی و محکوم میسازد.

بنابراین زیربنای فلسفی وحقوقی مشروعیت مبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی، تنها وتنها:

۱- حراست از آثار دخالت وتدارک عامل خارجی در شورش ۵۷ واستفاده از آن در مسیر مبارزه وتحقق عدم مشروعیت وغاصب بودن جمهوری اسلامی است واین مهم فقط حاصل رسوب دخالت عامل خارجی در شورش ۵۷ خواهد بود.

رعایت حقوق بشر- انتخابات آزاد - رفرا ند - سکولاریسم ومسائلی از این دست را نمیتوان از کسی و مقامی که مشروعیت قانونی ندارد مطالبه کرد؛ این قبیل مطالبات اگر بعنوان سلاح مبارزه برای تضعیف وبدنامی بیشتر جمهوری اسلامی باشد کمتر اشکال دارد واگر بعنوان هدف وخواست مبارزه معرفی شود در مقابل انقلاب ۵۷! (شورش ۵۷) ومشروعیتی که از بن ادعا میشود حرف وخواست بی اعتبار و از اسباب گواهی وشهادت به موضع حقوقی جمهوری اسلامی است.

## جبهه مقابل

جبهه مقابل عامل خارجی، دوجبهه است یک جبهه ای که در سنگرخود جوش بودن انقلاب بناشده و دیگری جبهه ای که زیر عنوان (بیماری توطئه خارجی = دانی جان ناپلئون) سنگربندی شده اند.

هر دو جبهه مورد حمایت بیگانه خاصه کشورهای مداخله کننده در شورش ۵۷ هستند و از نظر حجت و دلیل وسند بسیار مفلوک و رسوا و تاکنون کسی از آنها در این حد پروونشده بود که مدعی شود با مطالعه ۱۰۰،۰۰۰ سند به این مهم رسیده که «انقلاب ایران اولاً ایرانی بوده نه اسلامی و دوم اینکه خود جوش هم بوده است».

بخشی از تحریر حاضر متضمن شهودی است که ذلت و خواری ادعای ۱۰۰،۰۰۰ سندی را باطل و به رسوائی میکشد.

## رکن اصلی مبارزه ما

رکن اصلی هر مبارزه و یا حقی مترتب بر مشروع و قانونی بودن آن مبارزه و یا حق است و اگر رکن اصلی متضمن حق و یا مبارزه ای برحق نباشد و یا معیوب و قابل اثبات نباشد آن مبارزه، مبارزه سیاسی شناخته نمیگردد.

مشروعیت مبارزه سلطنت طلبان ایران ناشی از حقانیت رژیم سلطنتی است که بموجب قانون اساسی و سنت پارلمانی بر کشور و حکومت تصدی داشته و این مشروعیت قانونی و سنتی در نتیجه دخالت عامل خارجی که دفع آن خارج از حیطه اقتدار رژیم قانونی ایران بوده از فعلیت و حضور خارج گردیده و بصورت حق قانونی و فلسفه باقی است؛ و مبارزین حق و عدالت تلاش دارند که تصرفات قاهره را ساقط و حق را از قوه به فعل در چهارچوب قانون اساسی و متمم آن در آورند.

با تفسیر بالا این حقیقت مجسم است که حضور و دخالت عامل خارجی برای استقرار جمهوری اسلامی سبب توقف تداوم مشروعیت رژیم سلطنتی ایران شده است؛ بنابراین بین توقف تداوم سلطنت و عامل خارجی یک رابطه علت و معلولی وجود دارد که در صورت اثبات سبب سلب مشروعیت قانونی و حقوقی از شورش ۵۷ میگردد.

بنابراین تکلیف حاکم بر مبارزه ما بردواصل مستقر است:

**نخست-** پاک و منزله نگاه داشتن مبارزه از اتهام وابستگی به بیگانه و طرد تمامی کسانی که بنحوی با بیگانه همکاری دارند اصالت این اصل، روشن و مصداق رطب خورده منع رطب چون کند است.

اگر ما هیچ مبارزه ای نکنیم امکان موفقیت ما بسیار زیاد تراست تا مبارزه ما آلوده به فساد و وابستگی به بیگانه باشد.

**دوم-** تلاش و هوشیاری دائم در اثبات هر چه بیشتر و حفظ شهود و دلایل و اسناد تاریخی در دخالت بیگانگان در تدارک شورش ۵۷ و این محکم ترین سنگ مبارزه ماست که از ملات عهدنامه های بین المللی و قوانین ارگاتیک و فرهنگ ملت و احساسات ناسیونالیستی بسج شده است.

### واما بعد - ادامه شهود

شاهد دیگری که اکنون به تاریخ شهادت میدهد آقای ژنرال هویزر آمریکائی است؛ اهمیت شهادت این شاهد را میتوان در توضیحات زیر یافت:

**نخست** اینکه او مستقیماً از جانب رئیس جمهور وقت یعنی کارتر ماموریت ایران و دخالت در امور شورش را داشته است (مستند اظهارات الکساندر هیگ فرمانده هایزر).

**دوم** اینکه آنطور که الکساندر هیگ فرمانده هایزر او را معرفی میکند > او یک افسر مطیع فرمان بر است و هدفش فقط اجرای دستور است < از این معرفی این استفاده میشود که آنچه هایزر در رابطه با شورش ۵۷ انجام داد در رابطه با دستور دولت آمریکا بوده نه ابتکار شخصی او.

هایزر بعداً اعلام کرد که ماموریت من با دستور کتبی به اجرا در آمد با آنکه قرار نبود که بمن حکم عملیاتی داده شود. هایزر در این باب گفته است: > البته اول به هیچ وجه حاضر نبودند که بمن دستور کتبی بدهند ولی با اصرار بیش از حد من بالاخره دستور کتبی دادند؟ < (هایزر اول فروردین ۶۶ بی بی سی)

اظهار شاهد مبنی بر خودداری از دادن دستور کتبی نشانگر آن است که کار تر و هیئت دست اندرکار او کاملاً در تشخیص بوده اند که ماموریت هایزر خلاف قانون است که در دادن حکم به هایزر مقاومت داشته اند.

هایزر گفته است ماموریت من این بود که بالباس شخصی با هواپیمای باری بطور محرمانه به تهران بروم و با شخصیت های نظامی ارتش ایران ملاقات کنم. (همان ماخذ)

محرمانه بودن سفر هایزر به تهران آنهم بالباس شخصی و با هواپیمای باری آمریکا خود دلیل آگاهی کارتر و مسئولین آمریکا از ماموریت غیر قانونی هایزر یعنی مداخله در امور ایران میباشد. در روابط آمریکا و ایران این رفتارهای غیر معمول دیپلماتیک نمیتواند بدون اعمال اقدامات غیر قانونی توجیه پذیر گردد.

### قسمتهائی از شهادت شاهد

\* دولت من نگران شد زیرا میدانستند که ارتش ایران بخصوص رهبران رده بالا عمیقاً به شخص شاه وفادار بوده اند این وفاداری که برای آمریکائیه قابل درک نیست در فرهنگ ایرانیها بسیار مهم است وفاداری آنها به شاه مانند عشق یک فرزند به پدر خود است؛ دولت من فکر میکرد که اگر شاه برای استراحت از ایران خارج شود حتماً رهبران ارتش هم با وی خواهند رفت روی همین اصل دستور کتبی من این بود که بتهران بروم و سران ارتش را قانع کنم که اگر شاه برای تعطیلات از تهران رفت آنها در مملکت بمانند و ماموریت من این بود که وفاداری ارتش را از شاه به بختیار منتقل کنم.

خود آقای هایزر در همان مصاحبه گفته است بختیار که از مخالفین شاه بود به نخست وزیری رسید.

برنامه دولت آمریکا برای انتقال وفاداری ارتش به بختیار یک امر خلق الساعه نبود دستکاه امنیتی آمریکا دقیقاً میدانست که بختیار کسی است که در اولین فرصت علیه شاه اقدام خواهد کرد به این سند توجه فرمائید تا روشن شود که چرا هایزر میخواست وفاداری ارتش را از شاه سلب و به بختیار انتقال دهد.

در اول اردیبهشت سال ۱۳۴۸ (به تاریخ دقت کنید) سفارت آمریکا گزارشی از مخالفان سرسخت غیر کمونیست در ایران رابه وزارت خارجه کشورش میفرستد در آن گزارش مفصل ۲۲ صفحه ای نام تمامی فعالین غیر کمونیست علیه شاه ذکر و معرفی شده اند در مورد بختیار پس از معرفی نوشته است:

<بختیار تقریباً بطور حتم در پی بهره برداری از هرگونه فرصتی خواهد بود که برای اقدام سیاسی علیه شاه پیش بیاید> (صفحه ۹۹ جلد ۲۰ اسناد سفارت آمریکا)

فکر نکنید که گزارش مزبور مربوط به ۹ سال قبل از شورش ۵۷ است خیر در تاریخ ۱۳۵۷/۸/۲۶ گزارشی از سازمان سیا به سفارت آمریکا در تهران رسیده که در آن پس از معرفی بختیار نوشته است <بختیار استعداد خود برای اقدام به عمل سیاسی علیه حکومت شاه را از دست نداده است>

یعنی برای بهره برداری آماده است. (صفحه ۱۹۴ جلد ۲۰ اسناد سفارت آمریکا)

ملاحظه کردید آمریکا کاملاً آگاه و با سابقه بوده است که بختیار کسی است که منتظر فرصت برای اقدام علیه شاه است و انتقال وفاداری ارتش به بختیار نخستین گام و فرصت برای موفقیت شورشیان در پایان دادن به رژیم سلطنتی ایران بوده است.

جین کرک پاتریک نماینده آقای ریگان در سازمان ملل متحد نوشته است:

<تردید نیست که ایالات متحده به خروج شاه و انتصاب بختیار به نخست وزیری کمک کرده است>.

آیا هایزر با تفسیر درستی که از فرهنگ مایرانیان در وفاداری به شاه داشته نمیدانسته که انتقال وفاداری ارتش از شاه امری غیر ممکن است؟ حتماً میدانسته و این راحت ترین راه بوده که هم ظاهر آن که بختیار دولت قانونی بوده حفظ شود و هم شیرازه کشور بکل گسیخته شود.

هایزر دقیقاً میدانست که انجام ماموریت او با چه مخاطره هولناکی روبروست؛ سالیوان نوشته است:

هایزر دستور العمل خود را چنین تشریح کرد ..... ماموریت دیگری دارد که بسیار مشکل خواهد بود او گفت من میدانم که اکثر امرای ارتش کاملاً به شاه وفادارند و من باید از نظر روانی کوشش کنم که آنها در جمله <خدا - شاه میهن> کلمه شاه را حذف کنند و فقط مطیع دستورات فرماندهان خود باشند هایزر اضافه کرد از انجام چنین ماموریتی بسیار ناراحت هستم، چطور میتوانم به آنها تفهیم کنم که شاه را فراموش کنند ولی این دستوری است که بمن داده شده و باید اجرا کنم>.

آیا ماموریت هایزر در قطع رابطه وفاداری ارتشیان با شاه با علم به اینکه وفاداری به شاه یک سنت ایرانی است دخالت در شورش ۵۷ نیست و هنوز هم شورش ۵۷ انقلاب خود جوش است؟

آیا اقدامات هایزر بنماینده آمریکا در جریان شورش ۵۷ حضور موثر عامل خارجی در شورش ۵۷ شناخته نمیشود؛ آقای ۱۰۰،۰۰۰ سندی؟

این قبیل دخالت های هایزر دخالت در ناموس و شرافت ملی یک کشور است آدم با غیرت میخواهد که بتواند و زن آنرا تشخیص بدهد خود هایزر آنرا تشبیه به رابطه پدر و فرزند کرده است چقدر بی غیرتی و بی شرافتی است که انسان به این رابطه لگد بزند و حال بعد از ۳۵ سال هم منکر به دخالت آمریکا در رابطه پدر و فرزند ملت ایران و شاه شود.

حسنین هیکل مطلبی در رابطه با انتقال وفاداری ارتش به بختیار در کتابش نوشته که براننده استفاده از آن در این تحریر است.

حروب بیست و نهم دسامبر با انتصاب بختیار بمقام نخست وزیری تحول تازه ای در اوضاع پیش آمد. بختیار که در جریان مذاکرات بازرگان با آمریکاییها بود از طرح ۵ ماده ای جرج بال اطلاع کامل داشت و میخواست اجرای آنرا خود متقبل بشود ولی علاوه بر اینها میخواست ارتش را هم زیر فرمان خود داشته باشد؛ ماموریت هایزر برای ایران که روز سوم ژانویه وارد تهران شد برای انجام خواست بختیار یعنی وارد ساختن فرماندهان نظامی ایران به همکاری با حکومت بختیار و با عبارتی انتقال وفاداری از شاه به بختیار بود. (حسنین هیکل صفحه ۴۵)

هیکل میخواهد بگوید که هم بختیار و هم آمریکا میدانستند که بدون ناتوان ساختن ارتش قادر نیستند که بختیار نقشی را که آمریکاییها از او داشتند یعنی در فرصت مناسب علیه شاه اقدام کند، هایزر را برای رفع این مشکل به ایران اعزام کردند.

\* شاهد میگوید شاه با عجله بسیار شدیدی داشت اقتصاد و کشورش را به طرف قرن بیست و یکم هدایت میکرد ضمن اینکه مشغول باسواد کردن و تعلیم طبقه متوسط هم بود اما نحوه حکومتش مانند سالهای قرون وسطایی بود و این دوبهیچوجه با هم جور نمیآید!

حکومت قرون وسطایی که اقتصاد و کشور را بطرف قرن بیست و یکم نمیبرد، آنهم با عجله بسیار و مردم را با سودا نمیسازد؛ آقای ژنرال؟

آیا نحوه حرکت های اقتصادی و اجتماعی کشورها بر عهده ژنرالهای آمریکایی است؟ و اینها که نوعی فضولی است از مراتب خود جوش بودن شورش ۵۷ است؟

پاسخ اظهارات هایزر را آقای رابرت دریفوس عضو انتلجنس ریویو در عبارت زیر داده است:

> انقلاب ایران با همکاری سه کشور آمریکا و انگلستان و شوروی پایه گذاری گردید چون با قدرت ارتش ایران و پیشرفتهای غیر قابل تصور ایران توازن قدرت در منطقه بشدت نا متعادل گردیده بود این سه کشور بر این عقیده بودند که کشور ایران باید به دو کشور کوچک تقسیم شود در آن زمان ایران دچار جنگهای داخلی شده و مردم متعصب با تبلیغات بیش از پیش به دین روی میآوردند و بدین ترتیب حد اکثر استفاده را میتوان در ۵۰ سال آینده از ایران نمود. (گروگان خمینی)

در تانید اظهار نظر آقای رابرت دریفوس (گروگان خمینی) بخش سیاسی سفارت آمریکا گزارشی تحت عنوان تصمیمات در ایران در سال ۵۵ به وزارت خارجه آمریکا ارسال داشته که مفصل و با دقت و بصیرت

تهیه شده است و اکنون که بعد از ۴۰ سال مطالعه میشود اصالت ودقت گزارش بیشتر مجسم میگردد  
خاصه در مورد ولیعهد و علیاحضرت و خلاء سلطنت. بهرحال در آن گزارش مطلبی آمده که در تانید  
اظهار نظر روبرت دریفوس میباشد؛ میگوید:

شاه با اعتماد به نفسی که در وجود خود یافته است کمتر از گذشته به راهنمایی های کشورهای غربی  
خصوصاً آمریکا توجه میکند. شاه از آمریکا و این حقیقت که ما قصد بهره برداری از ایران را نداشته  
ایم متشکراست و از طرف دیگر چون شاه اعتماد بنفس خود را بازیافته و ایران بصورت یک قدرت منطقه  
ای در آمده در حال حاضر دسترسی ما به خیلی از بخشهای جامعه متمدن ایران که قبلاً از آنها استفاده  
میکردیم ممکن نیست» (صفحات ۶۰ و ۷۷ جلد هفتم اسناد سفارت آمریکا)

به این اقرار در دخالت در امور کشورها توجه فرمائید:

\* هاینر در ادامه مصاحبه خود میگوید: «تازمانی که یک کشور در مسیر اهداف ما کار میکند ما  
نباید در امور داخلی آن کشور دخالت کنیم».

روزولت هم میگفت: «فلان رهبر یک حرامزاده است اما حرامزاده ای که متعلق به خود ماست».

مفهوم این اعلام ژنرال که بیان سیاست کلی آمریکاست نه نظریه خودش، میرساند که کشورها تازمانی  
که تابع و فرمانبردار آمریکا هستند مصونیت دارند و همینکه در مسیر خود کفائی و ترقی قرار گرفتند حق  
آمریکاست که در امور آن کشورها دخالت کند.

تصور فرمائید که این سیاست آمریکا چیز تازه ای است خیر.

در سال ۱۹۵۵ هنگامیکه طرح صنعتی کردن و موازین ضروری برای افزایش تولید کشورهای توسعه  
نیافته در نوزدهمین اجلاس شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل مورد بحث قرار گرفت طرح مزبور  
مورد مخالفت نماینده آمریکا قرار گرفت و گفت: «اقتصاد کشورهای توسعه نیافته باید تابع نیازمندی  
های بازار جهانی باشد و توسعه صنایع ملی آنان از آن جهت که میتوانند صنوعات مورد احتیاج را  
از کشورهای دیگر وارد کنند ضروری نیست».

(سند شماره ۲۶۷۰/سال ۱۹۵۵ نیویورک - سازمان ملل)

ملاحظه میفرمائید دخالت و تدارک شورش ۵۷ نه برای حقوق بشر و امثالهم بوده است هر کشوری که  
در مسیر خواست و اطاعت آمریکا حرکت نکند بهانه ای برای سرنگونی آن فراهم میشود و بعد هم عاملین  
آمریکا که در امر شورش نقش موثری داشته اند زیر علم خود جوش بودن انقلاب ایران! سینه میزنند آنهم  
نه برای اعتقاد و برانته خودشان بلکه برای کمک به رفع اتهام از آمریکا.

### دخالت در امور کشورها حق ماست (آمریکا)

\* مصاحبه کننده از هاینر سوال میکند چرا آمریکا در امور کشورهای دیگر مداخله میکند؟

به جواب هاینر با دقت توجه فرمائید که ختم کلام است:

میگوید «من اعتقاد دارم که ما همه نوع حقی داریم که در امور داخلی ملتها دخالت کنیم همانطور که میدانید ما از بابت منابع طبیعی خود کفایتیم (مقصود نفت است) و در تمام دنیا به مواد خام نیاز داریم بنابراین نمیتوانیم در یک گوشه بنشینیم و در لاک خود فرو برویم. در بعضی جاها شاید ممکن نباشد که کاملاً و مستقیماً در امور داخلی آنجا دخالت کنیم در آن موقع سعی میکنیم که با اعمال نفوذ نتیجه را بسود خودمان برگردانیم تا بتوانیم یک اقتصاد کامل و قوی داشته باشیم».<sup>۱</sup>

هایزر در همان مصاحبه به نوشته صفحه آخر کتابش استناد کرد و گفت «اگر کشور دوستی مورد حمله یک کشور خارجی قرار گیرد ماهمه نوع کمک نظامی به آن کشور دوست میکنیم پس چرا نباید در امور داخلی یک کشور دوست که اصل حکومتش از طرف نیروهای داخلی از خارج هدایت میشوند، دخالت کنیم.....»

### برداشت از شهادت هایزر

۱- شاهد صریحاً و قاطعاً اقرار به دخالت آمریکا در شورش ۵۷ کرده است و برای آنهم دلیل آورده یعنی شهادت را مستند به سند و دلیل ساخته است. لازم به اشاره است که مسئله مورد استفاده این تحریر از شهادت هایزر همین امر دخالت آمریکا در جریان شورش ۵۷ است نه تبعات آن.

برداشت جنبی از شهادت هایزر چنین است:

شاهد بیان حقیقت میکند که:

ادعای آمریکا بر دخالت در امور کشورها برای رعایت حقوق بشرواهی است و مسائل اقتصادی است که آمریکا رابه دخالت در امور کشورها ترغیب میکند یعنی همان چیزی که محققین خارجی و داخلی به آن رسیده اند

### گفتگوی سه آمریکائی با هایزر

به اتفاق در تحریر آتی

<sup>۱</sup> - اوکراین را در مقابل روسیه علم میکنند و داعش را علیه عراق و سوریه. حوتی ها را علیه جمهوری یمن، یا بوکو حرام یا القاعده و طالبان را کوک می کنند. اگر نشد اسراییل را مانند زنبور و زوزو مرتب علم میکنند.... ح-ک